

## تبیین الگوی سبک‌شناسی معماری اسلامی (با نگاه به آراء سنت‌گرایان)

مجید سیدی ساروی<sup>۱</sup>، حسن علی پورمند<sup>۲\*</sup>، رضا ابوبئی<sup>۳</sup>

۱- پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

۲- دانشیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

۳- دانشیار دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۵/۲۷، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷

### چکیده

سبک در عام‌ترین معنا عبارت از الگوها یا صفات متمایز و مشخص اثر یا آثار است که کاملاً وابسته به صورت اثر هنری است و سبک‌شناسی، روشی برای دسته‌بندی آثار در یک زمینه مقرر بر مبنای تشابهات شکلی آنان است. زمینه‌های پدیدآورنده اثر هنری که منجر به شکل‌گیری سبک‌های مختلف می‌گردد، در نگاه سنت‌گرایان اغلب سیاق اجتماعی و فرهنگی دوره‌ها در مناطق مختلف است که در چارچوب سنت که مجموعه‌ای از حقایق و اصول جاری شده از منبع الهی است، قرار می‌گیرد. با توجه به تفاوت‌های بنیادین معماری اسلامی به عنوان بخشی از معماری سنتی با سایر انواع معماری، روش خاص سبک‌شناسی آن می‌بایست مورد شناسایی قرار گیرد. پژوهش بنا بر هدف بنیادی و بنا بر ماهیت آمیخته است و روش تحقیق از نوع تحلیل محتواست که با نگاهی تحلیلی - تطبیقی به آراء سنت‌گرایان در باب سبک و سبک‌شناسی، در پی تبیین الگویی برای سبک‌شناسی معماری اسلامی است. ویژگی مشترک همه آثار معماری اسلامی، فرازمانی و فرامکانی بودن اصول و محتوای آن است، اما این اصول زمانی که دوره‌های تاریخی مختلفی را تجربه می‌کنند و یا در مناطق جغرافیایی متفاوت ظهور می‌یابند، با توجه به تجربه ذهنی از دوره‌های تاریخی گذشته و یا سبک‌شناسی و فنی معماری در آن مناطق، شکل خاص خود را می‌یابند. بدین ترتیب دو متغیر تاریخ و جغرافیا در کاربری‌های مختلف معماری به عنوان متغیر مستقل، ویژگی‌های صوری را حاصل می‌شوند و لذا شناخت سبک آثار، از پردازش داده‌های شکلی و تحلیل تأثیرات این دو متغیر در انواع کاربری‌های آثار معماری اسلامی ممکن می‌گردد. در واقع ویژگی‌های مشترک سبک‌های تاریخی و سبک‌های جغرافیایی آثار، بیان‌گر ویژگی سبکی معماری اسلامی و تفاوت‌های سبک‌های مختلف تاریخی و جغرافیایی، شکل‌دهنده سبک‌شناسی معماری اسلامی است.

**کلید واژه‌ها:** معماری اسلامی، سنت‌گرایی، سبک، الگوی سبک‌شناسی

## پرسش‌های پژوهش

تعریف، جایگاه و ویژگی‌های سبک و سبک‌شناسی در معماری اسلامی از منظر سنت‌گرایان چیست؟ ویژگی‌های سبکی معماری اسلامی که آن را از سایر انواع معماری متمایز می‌سازد کدام است؟ تبیین الگوی سبک‌شناسی در معماری اسلامی از منظر سنت‌گرایی بر چه مبانی و روشی استوار است؟

## مقدمه

در تاریخ هنر و معماری، روش‌های مختلفی برای طبقه‌بندی آثار به هدف شناخت بهتر آن‌ها وجود دارد. گاه سیر مداوم رویدادهای هنر را به ادوار گوناگون تقسیم می‌کنند و گاه به سبک‌ها و مکتب‌ها و جنبش‌ها. سبک‌شناسی به‌عنوان یکی از رویکردها در طبقه‌بندی آثار، بر اساس ویژگی‌های مشترک می‌تواند به‌مثابه ابزاری جهت شناخت زبان هنری جوامع پدیدآورنده آثار و در نهایت به ابزاری جهت نیل به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع انسانی در دوره‌ها و مناطق مختلف بدل گردد. علاوه بر آن، این شناخت بخشی از فهم ما را نسبت به شناخت حقیقت تاریخ معماری شکل می‌دهد. این حقیقت، در شکل هنری که هنرمند به اثر خود می‌دهد مستتر است. در واقع شکل ظاهری یک بنا به‌صورت هم‌زمان جزئی از سبک آن و خود سبک آن است. از طرفی در سبک از ویژگی‌های اثر از لحاظ موضوع و انعکاسات محیط در آن بحث می‌شود. بنابراین سبک، هم فکر و هم جنبه ممتاز آن، و هم طرز تعبیر را در نظر می‌گیرد.

مهم‌ترین مزیت سبک‌شناسی بر سایر روش‌های دسته‌بندی آثار هنری این است که می‌شود آن را با حداقل اسناد تاریخی و به‌وسیله خود آثار هنری تأسیس کرد. به سخن دیگر برای فهم چگونگی و سیر تحولات آثار معماری در یک بازه زمانی یا مکانی اگر هیچ مدرک تاریخی‌ای جز چند اثر هنری در دست نباشد، از طریق سبک آن آثار می‌توان از شرایط و وضع معماری در آن عصر یا منطقه خبردار شد. همین ویژگی سبب فراگیری سبک در مطالعات تاریخ هنر و معماری شده است. با این حال به سبب اعتباری بودن مفهوم سبک، تعریف و اصول درست آن همواره مورد بحث بوده است. هدف از مقاله پیش‌رو، تبیین الگویی برای سبک‌شناسی معماری اسلامی با نگاه به آراء سنت‌گرایان است. این که سبک و سبک‌شناسی چه مفهومی دارند، چگونه به وجود می‌آیند و بر چه اصولی استوارند. مقاله پیش‌رو از نوع مقالات تحلیلی - تطبیقی است که به تحلیل و مقایسه نظریات متفکران سنت‌گرا در حوزه سبک و نیز سبک‌شناسی معماری اسلامی می‌پردازد تا نقاط قوت و ضعف، خلأها، نقاط اشتراک و افتراق و گام‌های پژوهش‌های بعدی در حوزه سبک‌شناسی معماری اسلامی را شناسایی کند. پژوهش بنا بر هدف، بنیادی و بنا بر ماهیت، در زمره پژوهش‌های کیفی است و گردآوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای بوده است. روش تحقیق از نوع تحلیل محتوا بوده، به این صورت که با تحلیل مفهوم و جایگاه سبک و مسائل مرتبط با سبک‌شناسی نظیر شکل‌گیری سبک، عوامل مؤثر در تغییر سبک، انواع سبک،

نقش هنرمند و جامعه در ظهور و سقوط سبک‌های معماری از دیدگاه نظریه پردازان سنت‌گرا، الگویی برای سبک‌شناسی معماری اسلامی ارائه می‌گردد. باید توجه داشت که معماری اسلامی، صرفاً نمایانگر نوعی از معماری نیست؛ بلکه اساساً هنری است متفاوت با آنچه که از هنر در معنای متجدد آن فهم می‌شود. علم متجددانه تاریخ هنر، بیشتر معیارهای زیبایی‌شناختی‌اش را از هنر یونانی کلاسیک یا از هنر مابعد قرون وسطایی گرفته‌است. این هنر به رغم تحولات اخیر آن، همواره فرد را خالق واقعی هنر دانسته‌است. از این دیدگاه یک اثر، تا آنجا اثری هنری است که نقش و نشان نوعی فردیت را به بیان آورد. اما از منظر سنت‌گرایان، زیبایی اساساً جلوه‌ای از حقیقت کلی است و زمانی که از سبک‌شناسی معماری اسلامی سخن می‌رود، صحبت در مورد آثاری است که در "منشأ، اصول، اهداف و روش ارائه" مشترک هستند و اساساً همین اشتراک است که آن‌ها را در زیرمجموعه معماری اسلامی قرار می‌دهد. حال پرسش اساسی این است که تفاوت‌ها در آثار معماری اسلامی در عین تشابهات اصولی و معنایی، در حوزه صورت چگونه شکل می‌بندد؟ در واقع حوزه صورت چگونه و با کمک چه معیارها و ابزارهایی می‌تواند سبک‌های مختلفی را در دل سبک واحد معماری اسلامی خلق نماید.

### پیشینه پژوهش

در حوزه دسته‌بندی و یا سبک‌شناسی معماری اسلامی، چندین نوع نگاه و روش مواجهه با آثار در میان محققین این عرصه مشاهده می‌شود. روش

اول نگاه الگوشناسانه به اندام‌های معماری اسلامی است. در این روش سعی محققین بر این بوده که با شناسایی الگوهای شکلی آثار یک نوع معماری، بیان مناسبی از سیر تحولات در معماری اسلامی ارائه گردد. این نوع نگاه مستقل از زمان و در عین حال دربردارنده آن است. آندره گدار در کتاب "هنر ایران" با این نگاه به بیان روایتی از انواع و سیر تحولات بناهای مختلف در معماری اسلامی می‌پردازد و در هر نوع، الگو و نمونه‌های موردی متناسب را ذکر می‌کند. نگاه گدار فرازمانی است، زیرا اصالت را به الگو می‌بخشد که این الگو می‌تواند در دوره‌های زمانی متفاوت و گاه دور از هم مورد استفاده قرار گرفته باشند. رابرت هیلن براند در کتاب "معماری اسلامی شکل، کارکرد و معنی" انواع الگوهای آثار در معماری اسلامی را در عرصه‌های مختلف آن با نگاه به معنا در دوره‌های تاریخی و در بازه جغرافیایی جهان اسلام مورد بررسی قرار می‌دهد. وی با مقایسه الگوهای رایج در ساخت آثار در سده‌های مختلف و تأکید بر جغرافیای شکل‌گیری آنان، روایتی از تحولات معماری اسلامی ارائه می‌کند. یکی از ویژگی‌های این نوع نگاه، توجه به ریشه‌های الگوهای ساخت و تغییرات آن‌هاست. در مجموع هدف این نوع نگاه بیان انواع آثار معماری اسلامی بر پایه الگوهای مفروض و البته ملهم از شرایط بیشتر تاریخی و کمتر جغرافیایی است. روش دوم، نگاه دوره‌ای به معماری اسلامی است که ویژگی‌های مستخرج از آثار هر دوره، در مجموع به‌عنوان ویژگی‌های دوره‌های تاریخی مفروض، معرفی می‌گردند. تمامی محققینی که آثار خود را در قالب معماری

در یک دوره خاص ارائه داده‌اند، در این دسته قرار می‌گیرند. دونالد ویلبر در کتاب "معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان" پس از ذکر ویژگی‌های کلی و جزئی معماری در دوره ایلخانی، به ارائه آثار این دوره در محدوده جغرافیایی ایران می‌پردازد و در شرح هر اثر، غالب ارجاعات به ویژگی‌های دوره‌ای مذکور می‌باشد. کتاب "معماری دوره تیموری در ایران و توران" از ویلبر و لیزا گلمبک و کتاب "هنر و معماری اسلامی" هیلن براند و نیز "سیری در هنر ایران" از آرتور پوپ که شامل مجموعه‌ای از مقالات است، چنین نگاهی را در شرح معماری دوره‌های مختلف ارائه می‌دهند. نتایج حاصل از این نوع نگاه مبتنی بر شواهد و لذا قابل قبول هستند؛ اما این نکته مهم غالباً مغفول می‌ماند که ویژگی‌های یک اثر معماری در یک دوره خاص، الزاماً ویژگی آن دوره نیست، بلکه می‌تواند صرفاً ویژگی آن اثر باشد. زمانی می‌توان یک ویژگی را منتسب به دوره دانست که در طیف وسیعی از آثار آن دوره که در مناطق جغرافیایی و الگوهای مختلف ساخته شده‌اند، قابل مشاهده باشد. روش سوم، مطالعه با نگاه اقلیمی و جغرافیایی است. وحید قبادیان در کتاب "بررسی اقلیمی ابنیه سنتی" به بیان ویژگی‌های اقلیمی اندام‌های معماری سنتی در چهار اقلیم شاخص کشور می‌پردازد. در این نگاه وجه تمایز آثار، قرارگیری آن‌ها در اقلیم‌ها و مناطق جغرافیایی مختلف است و سعی می‌شود نقش اقلیم و جغرافیا به‌عنوان متغیر مستقل بر شکل‌گیری ویژگی‌های کالبدی آثار مورد بررسی و تحلیل

قرار گیرد. چهارمین روش، دسته‌بندی آثار با تمرکز بر یک یا چند ویژگی کالبدی خاص و بررسی انواع و سیر تحولات آن است. در حوزه تزئینات، کتاب "معماری اسلامی و تزئینات آن" اثر اولک گرابار و در حوزه سازه "طاق و قوس در معماری ایران" از حسین زمرشیدی در این دسته قرار می‌گیرند. در این حالت ویژگی معماری، به‌عنوان متغیر وابسته مطرح است اما هدف محقق تشخیص متغیر مستقل آن نیست. هرچند ممکن است اشاره به سبک‌های محلی یا دوره‌ای تا حدی ویژگی شکلی و اجرایی موردنظر را توجیه نماید. محمد کریم پیرنیا، تنها کسی است که اقدام به سبک‌شناسی معماری اسلامی ایران - در ذیل معماری ایرانی - نموده است. به نظر می‌رسد نگاه پیرنیا از جامعیت بیشتری در مقایسه با سایر روش‌ها در مواجهه با آثار معماری اسلامی برخوردار باشد. وی در کتاب "سبک‌شناسی معماری ایرانی" بیش از پرداختن به تعاریف در باب سبک و سبک‌شناسی، تبیین اصول، الگو و روش کار، تمرکز خود را بر ارائه سبک‌شناسی معماری ایرانی قرار داده است. بارزترین ویژگی سبک‌شناسی پیرنیا در تشخیص سبک‌ها با توجه به تفاوت‌های کیفی و کالبدی اندام‌های معماری و با توجه به محل رواج آن‌هاست (پیرنیا، ۱۳۸۰). چنان‌چه به گفته معماریان "ریشه‌های معماری، سیر تحول، تغییرات در زمان‌ها و مکان‌ها و مقایسه آثار" مسائل مؤثر در سبک‌شناسی استاد پیرنیا هستند (پیرنیا، همان). وی قائل به وجود سبک‌های محلی است، اما تبیین واضحی از ارتباط این خرده‌سبک‌های محلی با

بر بیان ویژگی‌های سبکی هنر و معماری سنتی قرار گرفته‌است.

### تعریف سبک و سبک‌شناسی

واژه سبک در فرهنگ معین، به معنی طرز، شیوه و یا روش خاص برای بیان ادراک و احساس هنرمند است و در لغت‌نامه دهخدا نیز به معنی القاء وجهه خاصی از هنر از لحاظ صورت و معنی است که به نوبه خود وابسته به طرز تفکر هنرمند در باب حقیقت است. لذا سبک به معنای عام عبارت است از تحقیق هنری یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محول خویش - اثر هنری - را مشخص می‌سازد. واژه سبک، معادل واژه استایل اروپاییان است. واژه "Style" اصالتاً یونانی است و از "Stylus" گرفته شده‌است. گومبریش آن را مشتق از "Stilus" می‌داند که واژه‌ای رومی است و ابزاری است برای نوشتن و از سپرو جمله‌ای نقل کرده که از کاربرد اولیه آن در ادبیات حکایت می‌کند: «آن (سبک) می‌تواند برای تشخیص خصوصیات روش نوشتن یک نویسنده به کار رود» (Gombrich, 1968: 130). بنابراین کاربرد اولیه سبک در ادبیات آن هم برای توصیف سبک فردی بوده و بعداً در هنر به کار رفته‌است (صحراگرد، ۱۳۹۳). به اعتقاد ملک‌الشعراء بهار سبک بر دو موضوع استوار است. نخست فکر یا معنی و دوم صورت یا شکل. بدین صورت که توجه به جهان بیرون، فکری را در هنرمند تولید می‌کند (تأثیر محیط بر فرد)، هنرمند آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق می‌سازد و با همان جنبه فکری خود، تعبیر می‌کند (تأثیر فرد بر محیط). بنابراین هر

سبک‌های اصلی معماری اسلامی ارائه نمی‌کند. در سبک‌شناسی پیرنیا، ویژگی‌های کالبدی نظیر تناسبات، تزئینات، سازه و مانند آن محصول دوره یا دوره‌های تاریخی خاص می‌گردند.

در میان سنت‌گرایان، آناندا کی. کوماراسوامی در مقاله‌ای با عنوان "درباره آموزه سنتی هنر" در بیان ویژگی‌های هنر آسیایی، به تعریف و جایگاه سبک و عوامل تغییر آن اشاره می‌کند (Coomaraswamy, 1964). فریتوف شوآن در مجموعه مقالات متعدد خود که بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۴ میلادی به چاپ رسانده‌است نکات اساسی در باب سبک و سبک‌شناسی هنر مطرح می‌کند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مقاله "اصول و معیارهای هنر" اشاره کرد (Schuon, 1959). تیتوس بورکهارت معتقد به وجود سبک واحد در معماری اسلامی است که فارغ از زمان و بر پایه قواعدی منتج از مضامین ثابت، بر تن همه آثار معماری پوشانده شده‌است (Burckhardt, 1974). ژان لوئیس میسون در مقاله "از وحی قرآنی تا هنر اسلامی" سبک‌شناسی را مسیری برای شناسایی روش‌های تجلی محتوا در صورت آثار هنری معرفی می‌کند که در تمدن‌ها و سنت‌های محلی به گونه خاص خود رایج است (Michon, 1991). سیدحسین نصر در کتاب "معرفت و معنویت" در تشریح هنر سنتی، سبک را ابزار هنر برای ارتباط با حقیقت می‌داند (نصر، ۱۳۸۱). علیرغم اشتراکات و اختلافاتی در باب مسائل مربوط به سبک‌شناسی در میان سنت‌گرایان، هیچ‌یک از آنان به تبیین الگویی برای سبک‌شناسی معماری اسلامی و یا اساساً هنر اسلامی نپرداخته‌اند و عمده تمرکز آنان

موضوع و فکری نیاز به شکل و قالبی برای تعبیر دارد. از طرفی مخاطب از شکل یا صورت، به معنی می‌رسد و این بدین معنی است که معنی، در شکل مستتر است و عملاً معنی جزء شکل است. معنی، شکل را تعیین می‌کند و عملاً بین این دو یگانگی وجود دارد و این مسأله بنیاد سبک است. باید دانست که سبک، کلی‌ترین و عمیق‌ترین مقوله هنر است. در نهایت تعریف سبک این چنین است: «طرز بیان اندیشه هنرمند که هم با چگونگی تفکر و هم با چگونگی تصویرسازی‌های او نسبت مستقیم دارد. سبک کامل واحدی است که از اندیشه هنرمند و نیز تصاویری که او برای اندیشه‌اش از مواد حسی می‌سازد پدید می‌آید» (بهار، ۱۳۴۹: د). به اعتقاد بهار، سبک‌شناسی را می‌توان دانشی که از مجموع جریان سبک‌های مختلف یک موضوع بحث می‌کند، نامید. سبک‌شناسی دانشی مستقل و مجزا نیست، «بلکه به عکس باید آن را فنی مرکب از علوم و فنون مختلف دانست که احاطه به مجموع آن‌ها با ضمیمه شدن یک رشته تبعات دقیق، فن نام‌برده را به وجود می‌آورد» (بهار، همان: و). فاصله سبک تا سبک‌شناسی، گذر از تعریف به سوی روشی تحلیلی برای بررسی سبکی اثر هنری است، یعنی شیوه بررسی عناصر تشکیل دهنده اثر. این بررسی سبک‌شناسانه، بدون طرح مباحث نظری و ارائه مکتب یا شیوه‌ای خاص در تحلیل آثار ممکن نیست (نیک‌منش، ۱۳۸۲).

در مجموع اگر بخواهیم سبک را به بیان ساده در عام‌ترین معنا تعریف کنیم، می‌توان آن را الگوها یا صفات مشابه اثر یا مجموعه‌ای از آثار دانست که

آن‌را از سایر آثار متمایز می‌کند. در واقع، تفاوت در تشابهات آثار است که سبک‌های مختلف را حاصل می‌شود و در صورت عدم وجود این تفاوت، سبک‌های مختلف وجود نخواهند داشت و تنها یک سبک موجود خواهد بود. حال، تشابهات میان سبک‌های مختلف یک موضوع، ویژگی‌های سبکی آن موضوع را بیان می‌کند. به هر حال، این الگوها یا صفات مشخص را مشخصات یا صفات سبک می‌خوانیم. حال این صفات اگر در یک اثر هنری باشد می‌شود سبک آن اثر، اگر در آثار یک هنرمند باشد، سبک هنرمند می‌شود و اگر در آثار یک منطقه یا یک دوره باشد، سبک آن منطقه یا آن دوره خواهد بود. اما سبک‌شناسی در عام‌ترین معنا روشی برای دسته‌بندی آثار در یک اشتراک مفروض بر مبنای تشابهات شکلی است. این اشتراک مفروض، زمینه‌ای است که محقق برای سبک‌شناسی مقرر می‌دارد. به عنوان مثال سبک‌شناسی تاریخی معماری، به معنای تفکیک آثار معماری بر مبنای دوره‌های تاریخی و بیان ویژگی‌ها و تشابهات آثار آن دوره است. در این حالت واژه "تاریخی" به عنوان یک کلیت، زیربخش‌های خود را داراست و همین مسأله امکان شکل‌گیری سبک‌ها و مقایسه آن‌ها را به دست می‌دهد.

### مبانی نظری

پس از بررسی معنای سبک، مهم‌ترین پرسش‌هایی که می‌تواند در رهیافت به الگوی سبک‌شناسی معماری اسلامی مؤثر واقع شوند،

عصر و در مقابل این تحولات، باقی بماند (Burckhardt, 1974).

سنت‌گرایی به‌عنوان یک جریان فکری و فلسفی در قرن بیستم و با رنه گنون فرانسوی آغاز شد. هنری که مورد قبول سنت‌گرایان است، همان هنر سنتی است و سنت حقایق یا اصولی است که در معنای وسیع از مبدأ الهی جاری شده و خارج از محبس زمان و مکان، تجلیات گوناگون نظیر ادیان، هنر و مانند آن یافته‌است (حجت، ۱۳۹۴). به اعتقاد سنت‌گرایان، «کار هنر، به بیان آوردن تصویری است که به‌عنوان موضوع شهود موجود است و در کتب بی‌واسطه‌ای از معنا را به شهود اعطاء می‌کند. این معنا به‌عنوان محتوای خود، نوعی استقلال، تناسب و بسندگی در حد ذات خود و برای روح بشری دارد که تصویر هنری، می‌تواند بر مبنای آن بخش زنده‌ای از حیات و فرهنگ آن روح باشد» (Hofstadter, 1977: 57).

عمده مباحث سنت‌گرایان در حوزه معماری سنتی (و معماری اسلامی به‌عنوان بخشی از معماری سنتی) در باب منشأ، اصول، هدف و روش آن است که خاص معماری سنتی است و آن را از انواع دیگر معماری نظیر معماری ناسوتی یا دینی جدا می‌سازد. لذا پرداختن به مسائل ذکر شده کمکی به شناخت سبک‌های معماری سنتی یا اسلامی نمی‌کند، بلکه ویژگی‌های مشترک معماری سنتی یا اسلامی را تبیین می‌کند. اصول پنج‌گانه پیرنیا در باب معماری ایرانی، مبین همین نوع نگاه است که معماری ایرانی را از سایر انواع معماری متمایز می‌سازد؛ مشروط بر آن که این اصول در سایر انواع معماری نیز برقرار نباشد<sup>۱</sup> که در این صورت با این معیار

یکی صفات سبک و عوامل تغییر سبک است و دیگر این که سبک، بیشتر متأثر از کدام یک از عوامل تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی است. اما پیش از این می‌بایست به تفاوت‌های هنر و معماری اسلامی با آنچه که در غرب - به معنای عام آن - وجود دارد توجه داشت. «مورخان هنر و یا متخصصان هنر اسلامی معمولاً ورودشان به موضوع از زاویه‌ای است که هم تقویمی و هم جغرافیایی است. رشد و تکامل این هنر در طی زمان را به توصیف می‌کشند. اجزاء ابتکاری و عاریتی‌اش را تحلیل می‌کنند، خصوصیات آن آثار خلق شده در دوره‌های مختلف و در بخش‌های مختلف جهان اسلام و در فضاهای گوناگون را خاطر نشان می‌شوند. بدیهی است که داشتن چنین رویکردی در چارچوب جستاری واحد که فقط می‌خواهد به احصاء یکنواخت داده‌ها پردازد، و لزوماً هم کاملاً ناقص است، امکان‌پذیر نیست. به‌علاوه، با توجه به ماهیت تحلیلی این رویکرد، همیشه نمی‌توان ارزش‌های ثابت و جاودان هنر اسلامی را با خیال آسوده در آن طرح کرد؛ ارزش‌هایی که این هنر به مددشان می‌تواند همه‌جا و در همه زمان‌ها نسبت به خود وفادار بوده و از نوعی اصالت مسلّم برخوردار شود» (Michon, 1991). چیزی که در یک هنر لازمان است - و هنر اسلامی همیشه حاوی عنصری لازمان است - از دایره چنین روش تحلیلی‌ای بیرون می‌ماند. علیرغم این که هر هنری مرکب از صورت‌هاست و یک صورت، محدود و در نتیجه محکوم به زمان است، ولی می‌تواند حامل چیزی لازمان باشد و به این اعتبار، به‌رغم همه تحولات مادی و روانی یک

نمی‌توان میان معماری ایرانی و انواع دیگر معماری تفاوت قائل شد.<sup>۲</sup>

به هر روی، موضوعی که در سبک‌شناسی بین صاحب‌نظران مورد بحث است، یکی ماهیت و چگونگی یافتن صفات سبک است. اندیشمندان سنت‌گرا هر یک بر اساس رویکرد یا روشی مخصوص کوشیده‌اند تعریف و ویژگی سبک و سبک‌شناسی را ارائه دهند. دیگر چگونگی تغییر سبک است؛ این که چه عامل یا عواملی باعث تغییر سبک می‌شود و این تغییر چگونه صورت می‌گیرد. در ادامه نظریات تعدادی از سنت‌گرایان که موضوع سبک و سبک‌شناسی را مورد توجه قرار داده‌اند به ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### سبک و سبک‌شناسی در اندیشه سنت‌گرایان

فریتیوف شوآن را می‌توان برجسته‌ترین متفکر سنت‌گرا قلمداد کرد. از دیدگاه شوآن، سبک زبان هنر و شیوه قرارگیری صورت‌ها در کنار هم است و سبک‌شناسی، روشی برای دسته‌بندی صورت‌ها به لحاظ نوع و چگونگی است. «سبک، شیوه بیان صورت با توجه به مبدأ آن است. این صورت محسوس است که به لحاظ رمزی به مستقیم‌ترین وجه با عقل شهودی منطبق است و دلیل آن هم تشبیه معکوس است که مبدأ هستی و تجلیات را به هم پیوند می‌زند. هنر سنتی دارای قواعدی است که قوانین کیهانی و اصول کلی را در حوزه صورت‌ها به کار می‌بندد و این هنر در زیر جنبه ظاهری عام‌تر آن‌ها، سبک و سیاق تمدن مورد بحث را عیان

می‌سازد. این سبک و سیاق نیز به نوبه خود، صورت عقلانیت آن تمدن را نمایان می‌سازد» (Schuon, 1984: 62). از دیدگاه شوآن، سبک در ارتباط با «عناصر عینی» مفهوم می‌یابد و در واقع نوعی «شیوه اجرا»ی اثر هنری است. وی سه معیار اصلی برای تشخیص نوع هنر را اصالت محتوا، دقت رمزپردازی و خلوص سبک معرفی می‌کند (Schuon, 1959). در عین حال اگر این سبک، حامل انضباط صوری باشد، سنتی است و اگر نباشد ناسوتی. این بدین معنی است که می‌توان یک اثر هنری را در موضوعی ناسوتی با سبک سنتی خلق نمود.

به اعتقاد شوآن این امکان وجود دارد که سبک‌های متعدد به‌عنوان زیرمجموعه‌های سبک سنتی ظهور و افول یابند. در ابتدای شکل‌گیری سبک در هنر سنتی، کمتر می‌توان صورت‌ها را در حالت رشد و شکوفایی مشاهده کرد. از سوی دیگر هرچه به پایان هر سبک نزدیک‌تر شویم، اهمیت بیشتری به صورت‌گرایی داده می‌شود، زیرا در این موقع صورت‌ها به مجاری تقریباً ناگزیری برای فعلیت‌یابی و دیعه معنوی دین تبدیل می‌شوند. بنابراین، نقطه اوج صورت‌گرایی می‌تواند حدود سبک‌ها را مشخص کند (Schuon, 1959). از طرفی در مورد نقش هنرمند در سبک، شوآن اظهار می‌دارد که هنرمند سنتی زمینه‌های ابداع خود را در متن زمینه مقرر شده از جانب سنت جستجو می‌کند و لذا نوآوری و یا نبوغ او، در چارچوب سنت قرار می‌گیرد. «هنرمند می‌تواند به موجب کیفیت زیبایی‌شناختی اثر هنری‌اش، به موجب شرافت یا



اجتماعات بشری یعنی شیوه زندگی کسانی که این آثار به دست آن‌ها و برای آن‌ها تولید شده در کنار وجوه معنوی آن یعنی دانستن معنا و غایت زندگی آنان، سبک‌های هنری را شکل داده‌اند (رحمتی، ۱۳۹۴). «سبک همیشه برای هنر، عرض است نه صورت (یا جوهر)، زیرا مسائل مربوط به سبک بیشتر اهمیت روان‌شناختی و تاریخی دارد تا اهمیت هنری. ترجیح‌های سبکی، امور ذوقی‌اند و نمی‌توان آن‌ها را مبنای داوری قرار داد. تمایزات قابل تشخیص در آثار یک سبک واحد، نه مربوط به ذوق شخصی، بلکه به میزان نزدیک شدن به یک معیار یا قاعده کمال که برای همه یکسان است، مربوط می‌شود»<sup>۳</sup> (Coomaraswamy, 1964: 6) و این نزدیک شدن به کمال در یک سبک در هنر سنتی، به هنرمند وابسته است. در نقطه مقابل و در هنر متجدد، هنرمند به علت تبعیت از یک سبک خاص، نسخه‌بردار است؛ زیرا او به جای از آن خود کردن قواعد، صرفاً در یک قالب هنری یا نظم مشخص بیگانه قرار می‌گیرد.

کوماراسوامی معتقد است سبک، روشی برای تجلی محتوا در قالب صورت است و می‌توان یک محتوا را در قالب سبک‌های گوناگون متجلی ساخت. «می‌توان شباهت محتوایی آثار هنری مربوط به جغرافیا و دوره‌های گوناگون را در کنار تفاوت‌های سبکی، در نظر گرفت. این آثار می‌توانند به لحاظ سبک متفاوت باشند، ولی ذاتاً یکی؛ زیرا غایات واحدی را مدنظر دارند و به روش واحد از علل صوری در جهت شکل‌دهی به مواد اولیه پیش می‌روند» (Coomaraswamy, 1964: 7).

دیانت بازتابیده در آن و به موجب فراست یا دانشی که به او امکان یافتن تغییرات بی‌پایانی را در متن زمینه مقرر شده از سوی سنت می‌دهد، اصیل و نوآور باشد... این چارچوب در حقیقت بی‌کفایتی را محدود می‌سازد نه ذوق و ذکاوت را» (Schuon, 1959: 106). از طرفی، میان تبعیت از سبک و مهارت، الزاماً رابطه‌ای وجود ندارد. در واقع خلق اثر هنری ماهرانه در مقایسه با اثری غیرماهرانه که هر دو تابع یک سبک باشند، الزاماً حکایت از پیشرفت آن سبک ندارد؛ بلکه صرفاً اثر بهتری در آن سبک است.

شوآن اعتقاد دارد که هر زمانه، سبک هنری خود را داراست. در واقع شرایط اجتماعی در هر دوره، چارچوب‌های ظهور آثار هنری را مشخص می‌کنند. در این رابطه، وی در خصوص هنر متجدد غرب می‌گوید: «هنر متجدد که از عصر رنسانس آغاز می‌شود، حاوی برخی آثار کم و بیش جداافتاده نیز هست که هرچند این آثار منطبق با سبک زمانه خویش‌اند، ولی به معنایی عمیق‌تر در مقابل آن سبک قرار دارند و به موجب کیفیات خاص خود خطاهای آن‌را خنثی می‌کنند» (Schuon, 1959: 122). البته طبق اعتقاد او آن‌چه مقدس است، به قلمرو امور ثابت تعلق دارد نه به قلمرو تغییر و دگرگونی. و بدین جهت است که هنر قدسی را فرازمان و فرامکان می‌داند که سبک آن در همه دوران‌ها می‌تواند تکرار شود (رحمتی، ۱۳۹۴).

به اعتقاد آناندا کوماراسوامی، شناخت سبک نه به حوزه بی‌واسطه هنر، که به حوزه فرهنگ عمومی مربوط می‌شود. چرا که در گذشته، وجوه مادی

به اعتقاد کوماراسوامی عوامل و یا دلایل تغییر سبک، با دو عامل اختصاصات نژادی و شرایط تاریخی ملت‌ها ارتباط دارد، لذا در سبک‌شناسی بر وجود سبک‌های محلی (مربوط به قومیت‌های مختلف) و نیز توالی سبک‌ها در طی زمان تأکید دارد. علی‌رغم این مطلب، در زمان تغییر سبک یا ترکیب سبک‌ها در جهت شکل‌گیری سبک جدید، باید این نکته را در نظر داشت که نمی‌توان فرمول‌ها را از یک سنت اقتباس و بدون سازگاری در سنت دیگر تعبیه کرد.

از دیدگاه تیتوس بورکهارت، سبک شیوه‌ارائه اثر هنری است که مسائلی مانند قواعد، تناسبات و ترکیب‌بندی صورت‌ها را در خود حمل می‌کند. در واقع سبک‌ها، مجاری قاعده‌مند برای ظهور آثار هنری و سبک‌شناسی، روشی برای شناسایی این مجاری در چارچوب مفاهیم بنیادین سنت هستند. رشته پیوند دهنده سبک‌ها در هنر اسلامی، "شهود عقلی" است. «عقل در معنای اصلی کلمه به عنوان قوه‌ای بسیار جامع‌تر از استدلال و تفکر و به عنوان قوه‌ای که مستلزم شهود حقایق بی‌زمان است» (Burckhardt, 1974: 306) در نظر گرفته می‌شود. سبک معماری اسلامی، فارغ از زمان و مشتمل بر قواعدی منتج از مضامین ثابت و غیرقابل تغییر است که بر تن همه آثار معماری که به تبع نیازهای مختلف انسانی ساختار فضایی متفاوتی را ارائه می‌دهند، قرار می‌گیرد. بورکهارت نقش هنرمند در شکل‌گیری اثر هنری را به محملی برای بروز قوانین سنت تعبیر می‌کند: «در چنین هنری فردیت هنرمند ضرورتاً ناپدید می‌شود، البته بی‌آن که سرور

خلاقیت او کاهش یافته باشد. این هنر حقیقتاً کمتر احساسی (یا شهوانی) و بیشتر کشف و شهودی (یا مکاشفه‌ای) است» (Burckhardt, 1974: 312).

ژان لوئیس میسون، سبک را فنون و گونه‌های هنری اجرا شده می‌داند که در تمدن‌ها و سنت‌های محلی به گونه خاص خود رایج است. به اعتقاد او آنچه که در تغییر سبک مؤثر است، علاوه بر نقش فعال هنرمند، نیازهای نوین جامعه بر اساس تغییر شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی است که هنر می‌باید در برابر آن‌ها تمکین کند و از این میان نقش نیازهای عبادی را برجسته‌تر می‌داند. در واقع سبک، محملی برای بیان صحیح محتوای اثر هنری است و هرگونه تغییر در نگاه محتوایی به هنر، لاجرم به تغییر سبک منجر می‌شود. در این حالت سبک‌شناسی، نه صرفاً راهی برای شناخت محتوای آثار، بلکه مسیری برای شناسایی روش‌های تجلی محتوا در صورت آثار هنری است. از سوی دیگر، گاه جان‌مایه اثر هنری می‌تواند کیفیات زیبایی‌شناختی را به سبک‌صوری آن بیافزاید. به عنوان نمونه در هنر خوشنویسی اسلامی، «کمال و وفور از طریق اشکال مدور، برای مثال مانند حرف نون در سبک مغربی عربی بیان شده است» (Michon, 1991: 228).

سیدحسین نصر نیز به مانند شوآن، سبک را به معنی روش اجرا و به عنوان یکی از مؤلفه‌های هنر در نظر می‌گیرد و آن را در کنار موضوع، رمزپردازی و خاستگاه، از ویژگی‌های تعیین‌نوع هنر و ارزش آن می‌داند. «هنر سنتی، سنتی است نه به دلیل جستارمایه آن، بلکه به دلیل انطباق و هماهنگی اش

با قوانین کیهانیِ صور، با قوانین رمزپردازی، با نبوغِ صوری آن جهانِ معنویِ خاص که در آن خلق شده‌است و نیز به دلیل سبکِ کاهنانه این هنر، انطباق و هماهنگی آن با طبیعت مواد اولیه مورد استفاده و سرانجام؛ انطباق و هماهنگی‌اش با حقیقت در آن ساحتِ خاصِ واقعیت که بدان اهتمام دارد» (نصر، ۱۳۸۱: ۲۷۶). وی هم‌چنین اعتقاد دارد که آنچه که تحت عنوان "روح زمانه" در فلسفه اروپایی قرن نوزدهم مطرح شده، در هنر

سنتی همان "روح قدسی" است که خارج از محدوده زمان است و هنرمندان در پی دم‌ساز شدن با آن بوده‌اند؛ چیزی که در هنر متجدد بسته به تغییرات اجتماعی منجر به ظهور سبک‌ها، روش‌های اجرا و خاستگاه‌های غیرفردی هنر می‌شود.

جمع‌بندی نظریات سنت‌گرایان فوق در باب سبک و روش سبک‌شناسی در جدول ۱ ارائه می‌گردد.

جدول ۱- سبک و سبک‌شناسی از نگاه سنت‌گرایان

نظریه پرداز	تعریف سبک	نظریات	روش سبک‌شناسی	عامل تغییر سبک
فریتوف شوآن	سبک، بیان و شیوه قرارگیری صورت‌ها در کنار هم با توجه به مبدأ آن‌ها که به لحاظ نوع و چگونگی می‌تواند دسته‌بندی گردد.	<p>✓ در هنر سنتی هرچه به پایان تمدن نزدیک‌تر می‌شویم، اهمیت صورت‌گرایی بیشتر می‌شود.</p> <p>✓ سه معیار اصلی برای تشخیص هنر، اصالت، محتوا، دقت رمزپردازی و خلوص سبک است.</p> <p>✓ نوآوری و نبوغ هنرمند، در چارچوب سنت.</p>	<p>✓ بررسی عناصر عینی آثار</p> <p>✓ بررسی زبان صوری آثار</p>	<p>✓ نوع هنر (سنتی، قدسی، ناسوتی، دینی)</p> <p>✓ شرایط اجتماعی</p>
آناندا کوماراسوامی	سبک، ویژگی‌های صوری آثار است؛ روشی که علل صوری، مواد اولیه را شکل می‌دهند.	<p>✓ تمایزات در آثار یک سبک، به میزان نزدیک شدن به یک معیار یکسان کمال، مربوط می‌شود.</p> <p>✓ سبک برای هنر، غرض است نه جوهر.</p> <p>✓ تأکید بر وجود سبک‌های محلی (در قومیت‌های مختلف) و نیز توالی سبک‌ها در طی زمان.</p>	<p>مطالعه صورت‌مدارانه آثار</p>	<p>✓ اختصاصات نژادی</p> <p>✓ شرایط تاریخی متغیر ملت‌ها.</p>
تیتوس بورکهارت	سبک، مجرای قاعده‌مند برای ظهور آثار هنری در چارچوب مفاهیم بنیادین سنت است.	<p>✓ سبک، مسائلی مانند قواعد، تناسبات و</p>	<p>بررسی مفاهیم از طریق تحلیل صورت‌ها</p>	<p>خلأقیقت هنرمند با اتکاء بر کشف و شهود در چارچوب سنت</p>

		ترکیب‌بندی صورت‌ها را در خود حمل می‌کند. ✓ رشته پیونددهنده سبک‌ها در هنر اسلامی، "شهود عقلی" است. ✓ در هنر اسلامی فردیت هنرمند ناپدید می‌شود.		
✓ نقش فعال هنرمند ✓ نیاز جامعه با تغییر شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی	بررسی صورت‌ها و مضامین تجسم یافته در ساختارهای آثار هنری	✓ هر سبک، در تمدن‌ها و سنت‌های محلی به گونه خاص خود رایج است. ✓ هر گونه تغییر در نگاه محتوایی به هنر، لاجرم به تغییر سبک منجر می‌شود.	سبک، فنون و گونه‌های هنری اجرا شده است.	ژان لوئیس میکون
نوع هنر (سنتی، قدسی، ناسوتی، دینی)	تحلیل انطباق و هماهنگی آثار با طبیعت مواد اولیه و حقیقت	✓ سبک در کنار موضوع، رمزپردازی و خاستگاه؛ مؤلفه‌های اصلی هنر را تشکیل می‌دهند. ✓ روح زمانه، در هنر سنتی همان روح قدسی است که وابسته به تغییرات اجتماعی نیست و لازمان است.	سبک، روش اجرای اثر هنری است.	سیدحسین نصر

### تحلیل داده‌ها

و همین مسأله سبک آثار معماری را شکل داده است. لذا سبک‌شناسی در معماری، روشی تحلیلی برای شناخت مسیرهای صورتی بیان محتوا و نه شناخت محتواست. در واقع برای شکل‌گیری یک سبک، محتوا در کنار ابزارهای عینی و صورتی واجد اهمیت است اما شناخت یک سبک موجود و یا سبک‌شناسی معماری، صرفاً از صورت می‌گذرد.<sup>۴</sup>

دو نکته که در آراء سنت‌گرایان در باب سبک‌های مختلف معماری سنتی مورد توجه است،

در نگاه سنت‌گرایان، سبک زبان صورتی هنر برای بیان محتوا و برگرفته از آن است و سبک‌شناسی، شناخت زبان‌های صورتی برای بیان محتواهای ثابت یا متفاوت. انحاء این زبان صورتی، برگرفته از سیاق تاریخی و جغرافیایی می‌تواند متفاوت باشد. تبیین الگوی سبک‌شناسی معماری اسلامی، بر شناخت زبان صورتی استوار است. آنچه که به محتوای اثر مربوط است، به‌عنوان هدف‌غایی در شکل‌گیری صورتی آثار مطرح بوده

بستر آن مطرح می‌گردد، شامل کاربری‌های مختلف معماری اسلامی نظیر مسجد، خانه، مقبره و مانند آن می‌شود. هرکدام از این انواع می‌توانند الگوهای خاص و سبک‌شناسی خاص خود را داشته باشند. برای مثال سبک‌شناسی مساجد معماری اسلامی که خود می‌تواند بر سه نوع سبک‌شناسی تاریخی، سبک‌شناسی جغرافیایی و سبک‌شناسی نوعی یا الگومحور استوار گردد. بدیهی است که تمایزات تاریخی، جغرافیایی و الگویی در مساجد، سبک‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی و الگومحور را حادث می‌شوند و تشابهات آنان، ویژگی‌های سبکی مساجد معماری اسلامی را ارائه می‌کند. اما ممکن است در کاربری دیگری از معماری اسلامی به علت عدم وجود الگوهای مختلف، صرفاً سبک‌شناسی تاریخی و جغرافیایی قابلیت بررسی داشته باشد.

با توجه به سه متغیر یاد شده، می‌توان به الگوی سبک‌شناسی معماری اسلامی نزدیک شد. اگر این سه متغیر به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شوند، طبعاً ویژگی‌های شکلی آثار به عنوان متغیر وابسته قابلیت بررسی و تحلیل را دارا خواهند بود. اکنون می‌بایست مؤلفه‌هایی جهت بررسی ویژگی‌های شکلی آثار معماری و متناسب با آنان ارائه داد. این مؤلفه‌ها می‌توانند شامل تزئینات، اندازه و تناسبات، سازه، مصالح، منطق استقرار و مکان‌یابی عناصر و مواردی مشابه باشند که البته با توجه به نوع و کاربری عناصر معماری ممکن است تغییراتی را شامل شوند<sup>۵</sup>. به عنوان نمونه در سبک‌شناسی تاریخی معماری اسلامی، مؤلفه تزئینات در میان عناصری که می‌تواند حامل آن

یکی زمان در قالب دوره‌های تاریخی و دیگری مکان در قالب مناطق جغرافیایی و اقلیمی است. به اعتقاد آنان ویژگی مشترک همه آثار معماری سنتی فرازمانی و فرامکانی بودن اصول و محتوای آن است، اما این اصول زمانی که دوره‌های تاریخی مختلفی را تجربه می‌کنند و یا در مناطق جغرافیایی متفاوت ظهور می‌یابند، با توجه به تجربه ذهنی از دوره‌های تاریخی گذشته و یا سبک‌شکلی و فنی معماری در آن مناطق، شکل خاص خود را می‌یابند. نمونه این انطباق سنت بر بستر تاریخی-جغرافیایی را می‌توان در شکل‌گیری هنر و معماری اسلامی جستجو کرد، جایی که سنت اسلامی در مناطق جغرافیایی متفاوت، صورت‌های مختلفی از آثار معماری را به وجود آورد و این صورت‌ها در طول زمان نیز دچار تغییرات گردیدند. بنابراین می‌توان این‌گونه گفت که دو عنصر تاریخ و جغرافیا، می‌توانند به عنوان دو متغیر مستقل در شکل‌دهی آثار معماری در نظر گرفته شوند و بدین ترتیب می‌توان سبک‌شناسی معماری اسلامی بر مبنای تاریخ و نیز جغرافیا را مورد بررسی قرار داد. باید توجه داشت که ویژگی‌های مشترک سبک‌های تاریخی معماری اسلامی، همان ویژگی‌های مشترک سبک‌های جغرافیایی معماری اسلامی و در واقع همان ویژگی کلی سبک معماری اسلامی است که آن را از انواع دیگر معماری متمایز می‌سازد.

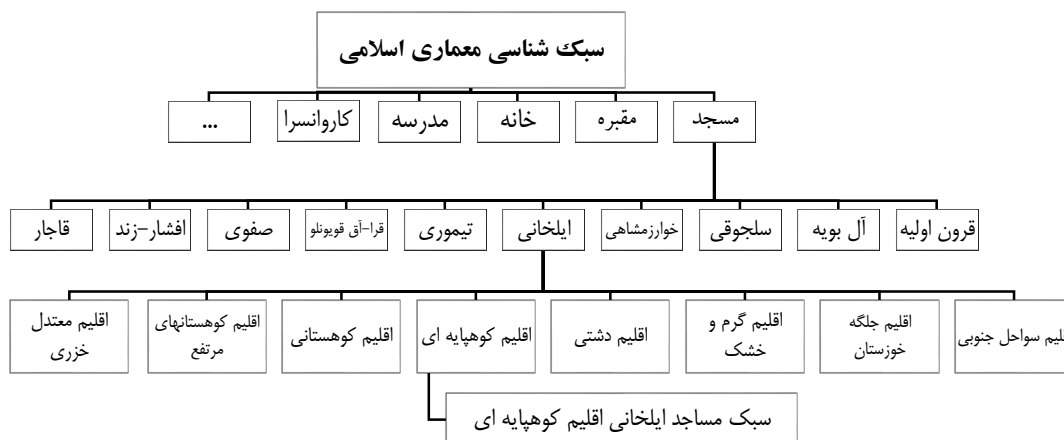
نکته دیگری که در نظریات سنت‌گرایان در باب سبک، کمتر اما بدان پرداخته شده سبک‌شناسی بر مبنای نوع یا الگوست. در این حالت نوع، به عنوان زمینه مقرر که سبک‌شناسی در

### نتیجه گیری

با توجه به آراء سنت گرایان، سبک‌شناسی معماری اسلامی بر شناخت زبان صوری استوار است و سه مؤلفه تاریخ، اقلیم و جغرافیا و الگو به‌عنوان عوامل شکل‌دهنده صورت آثار معماری شناخته شده‌اند که سبک‌های تاریخی، اقلیمی-جغرافیایی و الگومحور بر اساس هر یک از آن‌ها قابلیت بررسی دارند. این سبک‌ها می‌توانند رابطه طولی را با یکدیگر داشته باشند و در دل یک سبک، می‌تواند مجموعه‌ای از سبک‌ها تعریف شوند. برای مثال مجموعه‌ای از سبک‌های دوره‌ای در یک منطقه، سبک کلی آن منطقه را به‌وجود می‌آورند و بالعکس، مجموعه سبک‌های منطقه‌ای در یک دوره، سبک آن دوره خاص را پدید می‌آورند. تحلیل صوری با تعریف مؤلفه‌هایی با امکان سنجش کمی و یا کیفی نظیر تناسبات، تزئینات، سازه، جبهه قرارگیری عناصر، و مانند آن در انواع آثار معماری در دوره‌ها و اقلیم‌ها و مناطق جغرافیایی مختلف می‌تواند به نتایج متقن منجر شود. در پایان با توجه به مطالب عنوان شده الگوی کلی برای سبک‌شناسی معماری اسلامی در قالب نمودار ۱ ارائه می‌گردد.

باشند به‌صورت دوره‌ای بررسی می‌گردد و پس از جمع‌بندی، ویژگی‌های سبکی دوره‌ها در تزئینات مشخص می‌گردد. این بررسی در مورد تمامی مؤلفه‌ها صورت می‌پذیرد و در نهایت ویژگی‌های سبکی هر دوره در زمینه‌های مختلف شناسایی می‌گردد. نکته بسیار مهمی که می‌باید مورد توجه قرار گیرد و در میان انواع سبک‌شناسی-های ارائه شده از سوی محققین غالباً مغفول مانده این است که ویژگی‌های مشترک آثار معماری حتی اگر در نمونه‌های بسیار زیادی از آثار یک دوره یا جغرافیا و اقلیم و یا الگوها وجود داشته باشد، الزاماً ویژگی سبکی محسوب نمی‌شود، بلکه می‌تواند صرفاً ویژگی آن آثار باشد. در واقع می‌باید میان ویژگی‌های سبک مفروض و ویژگی‌های آثار تفاوت قائل شد و تفاوت این دو زمانی قابل تشخیص خواهد بود که تأثیر تمامی متغیرها به‌صورت هم‌زمان بر نتایج تحلیل‌های هر متغیر در نظر گرفته شود. در واقع زمانی می‌توان ویژگی آثار را ویژگی سبک دانست که آن زمینه مقرر، متغیر مستقل آن ویژگی باشد.

نمودار ۱- الگوی سبک‌شناسی معماری اسلامی



و مانند آن در مساجد ایلخانی اقلیم کوهپایه‌ای بررسی می‌گردد. با بررسی همین مؤلفه در مساجد ایلخانی سایر اقلیم‌ها و مقایسه آن‌ها، سبک‌های تزئیناتی مساجد ایلخانی (مربوط به ردیف سوم) شناسایی می‌گردند. بررسی همه مؤلفه‌ها در این بخش، سبک‌شناسی مساجد ایلخانی را در اقلیم‌های مختلف آشکار می‌سازد. به همین شکل مقایسه سبک‌های مساجد در دوره‌های مختلف، سبک‌شناسی مساجد (مربوط به ردیف دوم) را حاصل می‌شود. در نهایت مقایسه سبک‌شناسی مساجد و سایر انواع، سبک‌شناسی معماری اسلامی را تبیین می‌نماید. توضیح آخر این که نوع، دوره تاریخی و اقلیم و جغرافیا که در این مدل در ردیف‌های ۲ و ۳ و ۴ قرار گرفته‌اند، می‌توانند جابه‌جا شوند و این جابه‌جایی نهایتاً تغییری در ویژگی‌های ردیف اول ایجاد نمی‌کند.

توضیح جدول: جدول فوق از چهار ردیف تشکیل شده است. ردیف اول، سبک‌شناسی معماری اسلامی است که حاصل مجموع نتایج ردیف‌های زیرین است. ردیف دوم شامل انواع معماری است. در این ردیف، شاهد سبک‌شناسی نوعی هستیم. برای مثال، سبک‌شناسی مساجد معماری اسلامی در این تراز قرار دارد، و همین‌طور سبک‌شناسی مقابر و مانند آن. ردیف سوم شامل دوره‌های تاریخی است. در این ردیف سبک‌شناسی انواع معماری در دوره‌های تاریخی قرار دارد، به عنوان مثال سبک‌شناسی مساجد در قرون اولیه، یا سبک‌شناسی مقابر در دوره سلجوقی. ردیف چهارم به اقلیم‌ها و مناطق جغرافیایی اختصاص دارد. در این ردیف سبک‌شناسی وجود ندارد، بلکه سبک‌ها حضور دارند. برای مثال سبک مساجد ایلخانی اقلیم کوهپایه‌ای در این تراز قرار دارد. حال برای رسیدن به سبک‌شناسی معماری اسلامی، می‌بایست از ردیف چهارم آغاز کرد، بدین شکل که مؤلفه‌های بیان شده، مانند تزئینات، تناسبات، سازه

## پی‌نوشت

- <sup>۱</sup> حسین سلطانزاده در نقد سبک‌شناسی پیرنیا به این نکته نیز اشاره می‌کند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: سلطانزاده، ۱۳۹۱.
- <sup>۲</sup> چنانچه به گفته پیرنیا «این اصول، در تمامی سبک‌های معماری ایران، سرچایش باقی است و هیچ‌گونه تغییری نکرده‌است» (پیرنیا، ۱۳۶۴: ۴).
- <sup>۳</sup> چنانچه در مورد هنر رقص، تمایز میان رقصان فروتر و برتر در شدت و ضعف در هنرمندی آن‌هاست نه در تمایزات محتوایی یا سبکی.
- <sup>۴</sup> می‌توان این‌گونه گفت که پرداختن به محتوا در بحث سبک‌شناسی، برابر حشو قبیح است و کمکی به حل مسأله نمی‌کند. محتوا تأثیر خود را در شکل‌گیری سبک برجای گذاشته، اما این تأثیر می‌توانست به شکل دیگری هم نمود داشته‌باشد. در واقع رابطه حرکت از معنا به شکل، می‌تواند برگشت‌پذیر نباشد.
- <sup>۵</sup> نکته دیگری که باید در نظر داشت این که ممکن است برخی از مؤلفه‌های معماری در میان همه عناصر آثار معماری قابلیت طرح نداشته باشند. برای مثال مؤلفه تزئینات در مورد حیاط و یا جبهه استقرار در مورد میل‌ها یا پل‌ها مطرح نمی‌گردد، حال آن‌که این دو مؤلفه در مورد مناره در مسجد یا گنبد در کاروانسرا می‌توانند قابلیت بررسی داشته باشند. به‌رحال این موضوع خللی در روش ارائه شده ایجاد نمی‌کند.
- <sup>۶</sup> تقسیم‌بندی اقلیمی بر اساس پهنه‌بندی اقلیمی ارائه شده از سوی منصوره طاهباز می‌باشد. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: طاهباز، ۱۳۸۷.

## فهرست منابع و مآخذ

- بهار، محمدتقی. (۱۳۴۹). سبک‌شناسی، جلد اول. تهران: چاپ‌خانه سپهر.
- پیرنیا، محمد کریم. (۱۳۶۴). اصول معماری سنتی ایران. کیهان فرهنگی. شماره ۱۵، صفحه ۳-۱۳.
- پیرنیا، محمد کریم. (۱۳۸۰). سبک‌شناسی معماری ایرانی، تدوین: غلامحسین معاریان. تهران: پژوهنده - معمار.
- حجت، عیسی. (۱۳۹۴). سنت سنت‌گرایان و سنت‌گرایی معماران. نشریه هنرهای زیبا. شماره ۱، دوره ۲۰، صفحه ۵-۱۶.
- رحمتی، انشاءالله. (۱۳۹۴). هنر و معنویت. تهران: موسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
- سلطانزاده، حسین. (۱۳۹۱). نقدی کوتاه بر کتاب سبک‌شناسی معماری ایرانی. تهران: انتشارات چهارطاق.
- صحراگرد، مهدی، و شیرازی، علی اصغر. (۱۳۹۳). تاریخ سبک‌شناسی در تاریخ‌نگاری هنر مغرب‌زمین. کیمیای هنر. شماره ۱۲، صفحه ۸۷-۹۸.
- طاهباز، منصوره. (۱۳۸۷). اصول طراحی معماری همساز با اقلیم با رویکرد به معماری مسجد. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۱). معرفت و معنویت. تهران: انتشارات سهروردی.
- نیک‌منش، مهدی. (۱۳۸۲). طرحی در طبقه‌بندی سبک‌های ادب فارسی. پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۷، صفحه ۱۳۳-۱۴۵.
- Burckhardt, Titus. (1974). Perennial Values in Islamic Art: in the Sword of Gnosis, ed. Jacob Needleman, Penguin Books INC.
- Coomaraswamy, Ananda k. (1964). On the Traditional Doctrine of Art: Golgonooza Press.



- Gombrich, Ernest. (1968). "Style", the Art of Art History: A Critical Anthology, edited by Donald Preziosi, Oxford University Press.
- Hofstadter, Albert. (1977). Agony and Epitaph, New York: George Braziller.
- Michon, Jean-Louis. (1991). From the Koranic Revelation to Islamic Art: in Religion of the Hear, ed. Seyyed Hossein Nasr and William Stoddart, Foundation for Traditional Studies in U.S.A.
- Schuon, Frithjof. (1984). Concerning Forms in Art: in The Transcendent Unity of Religions, introduction by Huston Smith, the philosophical publishing House.
- Schuon, Frithjof. (1959). Principles and Criteria of Art: in Language of the Self, trans. Marco Pallis and Macheod Matheson, Ganesh.

